
یادداشت‌های یک پزشک جوان

میخائیل بولگاکوف

مترجم
آبتین گلکار



نسترمایه
تهران

۱۳۹۸

پیش‌گفتار مترجم

- پیش‌گفتار مترجم ۷
- حوله‌ی نقش خروس ۱۷
- تعمیر با چرخش ۳۹
- گلوی آهنی ۵۵
- کولاک ۷۱
- ظلمات مصر ۹۳
- چشم غیب‌شده ۱۰۹
- جوش ستاره‌شکل ۱۳۳
- مورفین ۱۵۷

پیش‌گفتار مترجم



میخائیل آفاناسیویچ بولگاکوف (۱۸۹۱-۱۹۴۰) از بزرگ‌ترین نویسندگان سده‌ی بیستم روسیه است که در ایران نیز نامی شناخته‌شده به شمار می‌آید. رمان‌های مرشد و مارگاریتا و گارد سفید، داستان‌های بلند قلب سگی، تخم مرغ‌های شوم و برف سیاه، نمایش‌نامه‌های نفوس مرده (بر اساس رمان نیکالای گوگول)، ایوان واسیلیویچ و آپارتمان زویکا از جمله آثار بولگاکوف هستند که به فارسی برگردانده شده‌اند.

میخائیل بولگاکوف در شهر کی‌یف در خانواده‌ی یک استاد مدرسه‌ی مذهبی زاده شد. در ۱۹۰۹ وارد دانشکده‌ی پزشکی دانشگاه کی‌یف و در ۱۹۱۶ از آن‌جا فارغ‌التحصیل شد. او را برای طی کردن دوره‌ی کارآموزی به عنوان پزشک به روستای نیکولسکویه در ایالت سمولنسک و سپس به شهر ویازما فرستادند. پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، از ویازما به کی‌یف بازگشت و سپس همراه ارتش سفید (هواداران رژیم تزاری) در جنگ داخلی شرکت جست.

در پایان سال ۱۹۲۱، با پنهان‌سازی کامل «پیشینه‌ی گارد سفید» خود، به مسکو نقل مکان کرد و در روزنامه‌ی گودوک (سوت قطار) که متعلق به کارگران راه آهن بود کار ثابتی پیدا کرد. در همان سال‌ها، علاوه بر قطعات فکاهی که برای این روزنامه می‌نوشت، نخستین اثر ارزشمند خود، یعنی رمان گارد سفید، را نیز به پایان رساند. سپس نمایش‌نامه‌ای به نام روزگار خانواده‌ی توربین از روی همین اثر برای اجرا در تئاتر آماده کرد که با استقبال بسیار روبه‌رو شد و شهرت فراوان برای نویسنده‌ی خود به ارمغان آورد. از سال ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۸، چهار مجموعه از آثار نثر بولگاکوف منتشر شد و در آن‌ها علاوه بر داستان‌های کوتاه و قطعات فکاهی، دو داستان طنز بلند نیز به چاپ رسید: شیطانیات و تخم مرغ‌های شوم. در سال‌های ۱۹۲۷ تا ۱۹۲۹، گارد سفید نیز در ریگا و پاریس انتشار یافت. سایر آثار منثور بولگاکوف در زمان حیات او در روسیه امکان انتشار پیدا نکردند. انتشار داستان بلند قلب سگی، با وجود همه‌ی تلاش‌هایی که انجام شد، تحقق نیافت و در مورد دو رمان آخر او، یعنی مرشد و مارگاریتا و رمان تئاتری، بولگاکوف حتی امیدی هم به چاپشان نداشت، ولی آن‌ها را برای دوستانش می‌خواند.

بولگاکوف از اواسط دهه‌ی ۱۹۲۰ با شور و حرارت به نوشتن نمایش‌نامه پرداخت (خودش می‌گفت نثر و نمایش‌نامه برای او مانند دست راست و چپ برای پیانیست‌هاست) و چندین نمایش‌نامه‌ی ارزشمند پدید آورد که اکثر آن‌ها با استقبال تماشاچیان روبه‌رو می‌شدند، ولی سپس در چنگال سانسور گرفتار می‌آمدند یا از برنامه‌ی تئاتر برداشته می‌شدند. از جمله نمایش‌نامه‌های او می‌توان به فرار، آپارتیمان

ریگا، ایوان واسیلیویچ، باتومی (درباره‌ی زندگی استالین) و... اشاره کرد. بولگاکوف در سال ۱۹۴۰ در مسکو از دنیا رفت.

* * *

همان‌گونه که گفته شد، حرفه‌ی اصلی و اولیه‌ی بولگاکوف پزشکی بود. او در اواخر سپتامبر سال ۱۹۱۶ به اتفاق همسرش، تاتیانا لاپا، راهی بیمارستان قصبه‌ی دورافتاده‌ی نیکولسکویه در ایالت اسمولنسک شد. خاطرات این دوره از زندگی و کار پزشکی او در مجموعه‌ی داستان‌های کتاب حاضر بازتاب یافته است.

داستان‌های این مجموعه در زمان حیات بولگاکوف به صورت جداگانه در نشریات به چاپ می‌رسیدند و البته اکثر آن‌ها دارای عنوان قرعی «یادداشت‌های یک پزشک جوان» بودند. بولگاکوف در سال‌های بعد نیز در نامه‌هایش از قصد خود برای تنظیم اثری با همین عنوان سخن گفته بود. ولی این کار را به انجام نرساند. ناهماهنگی‌هایی هم که ممکن است در داستان‌ها به چشم بخورد از همین مسئله ناشی می‌شود. مثلاً در داستان گوی آهنی، که نخستین اثر منتشرشده از این مجموعه بود، بولگاکوف بیمارستان و قصبه را به نام اصلی آن، یعنی نیکولسکویه، خوانده و در داستان‌های بعد نام آن را به موریوا تغییر داده است. مسلم است که اگر خود بولگاکوف این داستان‌ها را در قالب یک اثر منتشر می‌ساخت، چنین ناهماهنگی‌هایی را برطرف می‌کرد.

یادداشت‌های یک پزشک جوان بر اساس واقعیت نوشته شده و بولگاکوف تقریباً همه‌ی رویدادهای توصیف‌شده در داستان‌ها را شخصاً تجربه کرده و از سر گذرانده بود. پژوهشگران بر اساس اسناد و مدارک و